

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم مرحوم شیخ انصاری (أعلي الله مقامه الشریف) در مقابل مشهور قائل است در جملات شرطیه، قید و شرط به هیئت بازگشت نمی‌کند و قید، قید برای ماده است. نظر ایشان این است که رجوع قید به هیئت محال است. در جمله «صَلَّ عِنْد الزوال»، زوال قید برای ماده است که عبارت از «صلاة» است، و امکان ندارد که هیئت، مقید و مشروط به این شرط شود، یا در آیه حج، «استطاعت» قید برای وجوب نیست بلکه قید برای خود حج است.

عرض کردیم ایشان دو مدعا دارند:

مدعای اوّل: رجوع قید به هیئت امکان ندارد و عقلاً محال است.

مدعای دوّم: این قیود لباً به ماده بر می‌گردد.

برای مدعای اوّل سه دلیل اقامه کردیم. دلیل سوّم؛ «انفکاک إنشاء از منشأ» بود و تا الان سه نقد بر دلیل سوّم را مطرح کردیم.

نقد اول از مرحوم آخوند بود، نقد دوم از مرحوم اصفهانی بود و نقد سوّم از مرحوم عراقی بود.

ملاحظه کردید که نقد مرحوم آخوند، اجمال داشت و فرمایش مرحوم اصفهانی و عراقی نیز تام نبودند.

نقد محقق ایروانی بر دلیل سوم مرحوم شیخ

یک نقد چهارم هم هست که در کلمات مرحوم ایروانی آمده است.

قبلاً عرض کردیم مرحوم ایروانی حاشیه‌ای بر کفایه دارند بنام «الاصول في علم الاصول» - که این اواخر حاشیه ایشان را

انتشارات سازمان تبلیغات در یک جلد با کیفیتی خوب چاپ کرده است - ایشان در صفحه 83 در نقد بر این استدلال نقدی

کرده‌اند موجز و نسبت به آن نقدهایی که تاکنون خوانده‌ایم بهتر است.

می‌فرماید شما می‌گویید اگر این قید به هیئت رجوع کند، لازمی آن این است که إنشاء، فعلی باشد و منشأ، استقبالی باشد، و

این می‌شود انفکاک انشاء از منشأ. می‌فرمایند این را که مشهور می‌گویند «منشأ معلق است» را باید معنا کرد. دو احتمال در

اینجا جریان دارد:

احتمال اوّل: در ذات منشأ تعلیق وجود دارد، یعنی مولا یک منشأی را إنشاء کرده، واقع این منشأ، تعلیقی است. منشأ یا همان

وجوب در اینجا ذاتاً تعلیقی است، وجوب، همان طلب است. گاهی اوقات طلب مولا مطلق، مقید و یا معلق است. پس این یک

احتمال که بگوییم تعلیق، مربوط به ذات إنشاء است.

احتمال دوّم: بگوییم وصف و عنوان منشأ بودن، تعلیقی است. بگوییم یک انشایی آمده، عنوان منشأ و وصف منشأیت هنوز

نیامده است. بعد از آنکه این شرط در عالم خارج تحقق پیدا کند، وصف منشأیت، تحقق پیدا می‌کند.

مرحوم ایروانی بعد از گفتن این دو احتمال می‌گویند احتمال اول حق است و احتمال دوم باطل است.

نکته: اگر ذات چیزی تعلیقي شد، منشأ بودن آن فعلی است. در جایی که مولا می‌فرماید «صلِّ وقت الزوال»، ذات وجوب، متعلق به صلاة تعلیقي است، اما وجوب معلق بالفعل منشأ است. در نتیجه انشاء و منشأ فعلی می‌شود. منتها در ذات منشأی که عنوان فعلی دارد، تعلیق وجود دارد.

بعبارة آخری؛ انفکاک انشاء از منشأ امکان ندارد، یعنی انشاء داشته باشیم اما منشأ هنوز نیامده باشد، این امکان ندارد. نمی‌شود مولا و یا متکلم چیزی را بدون منشأ انشاء کند. لکن می‌فرماید شما فکر کردید در جایی که در ذات منشأ یک تعلیقي وجود دارد و منشأ امری تعلیقي است، خود عنوان منشأ بودن هم تعلیقي می‌شود. خیر، الان انشاء می‌کند و منشأ آن هم وجوب معلق است، این وجوب، تعلیقي است اما منشأ فعلی است. یعنی این انشاء بالفعل منشئی دارد، لکن در ذات این منشأ، تعلیقي وجود دارد.

اما می‌فرمایند آن احتمال دوم که بگوییم الآن انشاء آمده اما هنوز چیزی عنوان منشأیت و وصف منشأ را ندارد، باطل است. مثل اینکه یک لفظی را استعمال کنید اما این لفظ معنایی تعلیقي داشته باشد. آیا جایی که لفظ، معنای تعلیقي دارد، می‌توان گفت معنا بالفعل وجود ندارد؟ معنا وجود دارد، نمی‌شود لفظ بدون معنا باشد، اما در ذات این معنا، تعلیق وجود دارد.

از شما می‌پرسند، فردا درس هست یا نه؟ می‌گویید اگر سالم باشم درس هست. این جمله لفظ و معنا دارد. آیا می‌توان گفت چون هنوز فردا نیامده و نمی‌دانیم سلامتی هست یا نه، این جمله معنا ندارد؟ معنا دارد، بالفعل هم معنا دارد، اما در ذات آن تعلیقي وجود دارد.

مرحوم ایروانی در ادامه‌ی فرمایش خود، مسأله را روی اراده و اراده حقیقیه برده و فرموده‌اند ببینیم بین اراده حقیقیه و جدی مولا و مسأله انشاء چه رابطه‌ای وجود دارد؟

تعبیرشان این است که «و أمّا الإرادة الواقعية على طبق المنشأ فتلك هي علة الإنشاء، فاللازم أن تكون أسبق حصولاً من الإنشاء و أبعد ساحة من التعليق إلّا أن يكون الإنشاء صورياً لا إرادة على طبقه حتّى يجيء المعلق عليه. فحينئذ يحتاج الإخبار عن وجودها في وقت كذا إلى عقد جملة أخرى حاكية عن وجودها التعليقي و لم تكن تلك الجملة وافية بذلك»، آن اراده واقعیه بر طبق منشأ علت انشاء است. وقتی اراده واقعیه عنوان علیت پیدا کرد، حصولش زمان قبل از انشاء است، چون علت است و مقدم بر معلول است، و شأن و ساحت آن از تعلیق دور است.

این بیان را برای این آورده‌اند که اگر کسی بگوید وقتی مولا وجوب حج را مقید به استطاعت می‌کند، هنوز مادامی که استطاعت نیامده، اراده واقعیه و اراده جدیه مولا محقق نشده، زمانی محقق می‌شود که استطاعت در عالم خارج بیاید و معلق بر حصول استطاعت در عالم خارج شود.

کما اینکه در فرمایش مرحوم عراقی که می‌فرمود فعلیت اراده، معلق بر حصول شرط در عالم خارج نیست بلکه آنچه معلق است، فاعلیت مولا است، در حقیقت مرحوم عراقی تعلیق را در ناحیه اراده واقعیه مولا پذیرفته‌اند.

مرحوم ایروانی می‌فرمایند این حرف درستی نیست؛ آن اراده واقعیه مولا چون علیت برای انشاء دارد از نظر زمانی مقدم بر انشاء است، یعنی اول باید در نفس مولا اراده واقعیه باشد، بعد از حصول اراده واقعیه، انشاء محقق می‌شود و می‌فرماید شأن او از تعلیق به دور است و تعلیق مربوط به انشاء و منشأ است. اراده واقعیه، امری واقعی و نفسانی است و شأنیت معلق شدن بر شیء را ندارد. اراده واقعیه علت برای انشاء است. اگر علت انشاء شد، علت منشأ هم می‌شود. بنابراین زمان آن قبل از اینها است و تعلیق در اراده واقعیه راه ندارد.

اگر بخواهیم حرف ایشان را جمع کنیم؛ مرحوم ایروانی می‌گوید بین انشاء مولا و اراده واقعیه باید تفکیک قائل شویم. تعلیق به اعتبار منشأ مربوط به انشاء است، اما تعلیق مربوط به اراده واقعیه نیست.

دقت بفرمایید؛ قبلاً عرض کردیم اراده، از مقدمات و مبادئ حکم است و قبل از حکم تحقق پیدا می‌کند ولی انشاء، مرحله حکم

است. به همین دلیل اراده، معلق بر شيء نیست و تعلیق مربوط به معلول است. مثلاً ما وجوب حج را اراده می‌کنیم، مولا هم وجوب حج را اراده فرموده، الان دیگر زمان آمدن استطاعت است. پس استطاعت در مصلحت حج دخالت دارد. اما این درست نیست که بگوییم من هنوز حج را اراده نکرده‌ام، این اراده من معلق است بر اینکه شما در عالم خارج مستطیع شوید.

قبلاً در بحث جعل و مجعول تعبیری را عرض کردیم که مولا یک حکم کلی ولو با صد شرط صادر می‌کند و کار او تمام می‌شود، حال این حکم موجود شد یا نه؟ مربوط به تطبیق و عقل است. عقل می‌گوید اگر این حکم موجود شد، این حکم برای تو فعلیت دارد و اگر موجود نشد، فعلیت ندارد. اما مقام اراده مولا تمام شده است. اینطور نیست که اگر مولا گفت «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ» بگوییم هنوز اراده واقعی نسبت به وجوب حج ندارد. اراده واقعی او آنجایی است که قید معلق در عالم خارج محقق شود. اراده مولا هیچگاه منوط نمی‌شود به اینکه این استطاعت در عالم خارج برای زید حاصل شد یا نشد.

مولا یک اراده واقعی فعلیه دارد، البته نسبت به یک شيء که ذاتاً معلق است. نمی‌گوییم مولا الآن اراده می‌کند حج را بیاورید، چه استطاعت باشد یا نباشد، این که بر خلاف فرض است. مولا یک اراده واقعی جدی فعلی دارد. اما در ذات متعلق آن تعلیق وجود دارد. در ذات این متعلق اراده، یعنی در ذات مراد، تعلیق وجود دارد. اگر در ذاتش تعلیق بود، این معنایش این نیست که بگوییم این اراده هنوز معلق است. اراده هنوز نیامده و منتظر است، وقتی استطاعت آمد، آن موقع اراده کند؟ خیر، پس اراده مربوط به مقام مولا که از علل و مبادی و مقدمات حکم است فعلیت دارد، تعلیق اصلاً در آن راه ندارد. تعلیق در ذات مراد و منشأ راه دارد. این را هم فرمودند با فعلیت منشأ منافات ندارد.

نتیجه فرمایش محقق ایروانی

ماحصل فرمایش ایروانی این می‌شود: در جایی که در احکام، اراده‌ای وجود دارد، اراده و إنشاء، فعلیت دارد، منشأ هم فعلیت دارد، منتها این منشأی که فعلیت دارد، در ذاتش یک تعلیقی وجود دارد. یعنی یک امر تعلیقی عنوان منشأ فعلی دارد.

این حرف خوبی است. یعنی اگر بخواهیم این فرمایش را کنار آن جواب‌های قبل قرار دهیم، به نظر می‌رسد که متن أجوبه همین است که بگوییم اگر الان از عرف و عقلاء سؤال کنند، مولا وقتی فرمود «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ» هنوز هیچ کس استطاعتی در خارج ندارد، آیا این کلام مولا منشأ ندارد؟ می‌گویند دارد. مولا أنشأ، اما چه چیزی را أنشأ؟ وجوب معلق حج را. یک منشأی که در ذات آن تعلیق وجود دارد را إنشاء کرده است.

بنابراین اینکه بگوییم منشأ، تعلیقی است، اگر مقصود ذات منشأ است، این حرف درستی است، اما به درد مستشکل نمی‌خورد. اگر مقصود این است که وصف منشأ هنوز نیامده، بگوییم یک إنشایی است اما هنوز عنوان منشأ بر چیزی صدق نمی‌کند، می‌فرمایند این غلط است. ما اینجا انشاء و منشأ فعلی داریم اما ذات این منشأ، یک امر تعلیقی است. با این بیان، فرمایش مشهور تثبیت می‌شود که در جملات شرطیه انفکاک بین انشاء از منشأ حل می‌شود و رجوع قید به هیئت امکان دارد.

فقط یک اشکالی در کلمات بعضی از اساتید ما در اینجا نسبت به فرمایش ایروانی است.

توضیحی دیگر برای بیان مرحوم ایروانی

ما یک ذات منشأ داریم و یک وصف منشأئیت. الان وقتی مولا فرمود: «أَقِمُوا الصَّلَاةَ»، می‌گوییم هذا إنشاء، هذا حکم، هذا

بعث. خود این بیان، عنوان انشاء را دارد.

آنگاه می‌گوییم مدلول این انشاء (منشأ) چیست؟ منشأ یا چیزی است که در ذاتش منشأ است، مثل «أَقِمْوا الصَّلَاةَ» یا چیزی که ذاتاً معلق است، مثل مسأله و جواب حج، لکن این منشأ که یک امری است که ذاتاً تعلیقی است، همان حرف مشهور است، یعنی تا استطاعت نیاید و جواب حج بر این شخص مستطیع و مکلف فعلیت پیدا نمی‌کند و این درست است. اما آیا در حین انشاء، عنوان و وصف منشأیت نیامد؟ یعنی الآن منشأ نداریم؟

حرف مرحوم ایروانی به این برمی‌گردد که ذات منشأ، تعلیقی است، یعنی تا این قید نیاید، وجود حج نمی‌آید. این را ما قبول داریم.

اما آیا وصف منشأیت، برای وجوب حج در کار نیست؟ ما نمی‌توانیم بگوییم مولا وجوب حج را انشاء کرده و وجوب حج منشأ است؟ زیرا اگر ما این وجوب حج را از اتصاف به منشأ بودن هم خارج بدانیم، بگوییم تا استطاعت نیاید وجوب حج متصف به منشأ بودن هم نیست، می‌فرمایند این غلط است. قطعاً متصف به منشأ بودن است. در حینی که انشاء آمده، این هم متصف به منشأ بودن است.

قبل از زوال، وجوب صلاة به نحو منشأ وجود دارد. قبل از استطاعت، وجوب حج به نحو منشأ وجود دارد. عرض کردم جواب ایشان خیلی موجز است، می‌گویند شما که می‌گویید انفکاک انشاء از منشأ ممکن است، آیا ذات منشأ را می‌گویید معلق است یا وصف منشأ بودن معلق است؟ اگر بگوییم مولا انشاء کرد، اما چون هنوز در اینجا استطاعت نیامده، چیزی که متصف به منشأ بودن باشد نداریم.

می‌گوید اگر بخواهید این را بگویید، که حرفی غلطی است. الان وجوب حج متصف است به منشأیت و وصف منشأیت برای این وجوب تعلیقی، فعلیت دارد. ایشان می‌فرمهرچی بیشتر کمتر بهش فکر کنی کمتر دردش بیشتر میشه ایند همین مقدار که انفکاک انشاء از منشأ در مرحله اتصاف را نداشته باشیم کافی است.

فرمایش ایشان را به لفظ و معنا تشبیه کردیم، که اگر یک لفظ، معنای تعلیقی داشته باشد، این معنا در ذاتش تعلیق است، آیا در اتصاف به معنا بودن و مدلول بودن هم در آن تعلیق است؟ خیر. آن چیزی که ایشان می‌گوید این است که شما یک منشأ فعلی می‌خواهید، چه منشأ فعلی؟ وصف منشأیت. می‌گوییم انشاء و منشأ را به ما نشان دهید. نمی‌شود انشاء باشد ولی هنوز چیزی متصف به منشأ بودن نباشد.

می‌فرماید ما در این قیود و واجبات مشروطه، انشاء و منشأ فعلی داریم، اما آنچه منشأ فعلی است، اتصاف به منشأ بودن است. حالا این تعبیر را هم عرض کنیم که یا همین بیان ایروانی است یا کمی واضح‌تر است. مرحوم آخوند در باب مدلول صیغه امر می‌فرمایند مدلول صیغه امر، طلب انشائی است و از هر کس که صادر شود، حتی اگر یک بچه صیغه امر را استعمال کند، طلب انشائی است، در مقام امتحان هم استعمال شود طلب انشائی است، یعنی بین امر و طلب انشاء، هیچگاه انفکاک حاصل نمی‌شود. ایشان هم می‌فرمایند بین انشاء و مدلول انشاء که این مدلول انشاء همان منشأ است، انفکاک نیست، همان طور که انشاء فعلی است مدلول آن هم فعلی است. منتها منافاتی ندارد که این مدلول در ذاتش یک تعلیقی وجود داشته باشد.

این بیان مرحوم ایروانی است که به نظر بیان خوبی است. فقط یک اشکالی وجود دارد که اگر آن اشکال را جواب دهیم، این قسمت، بحث دیگر تمام می‌شود.